

# زبان کردی،

## گویش های آن

### و جایگاه کردی رایج در ایلام

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مركز مطالعات علوم انسانی

ظاهر سارایی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی



۶۴ \* شماره ۵ و ۶ بهار و تابستان ۱۳۸۰

این که ریشه واژه «کرد» چیست و از کجا آمده است و متعلق به چه حوزه زبانی است، محل بحث و ابهام است. عده‌ای این واژه را تحول یافته «کردو Kardu» آشوری و بابلی دانسته‌اند و نتیجه گرفته‌اند که کردها از نسل کلدانیان هستند.<sup>۱</sup> این نظر از نظرگاه زبان‌شناسی و ریشه‌شناسی واژگان مردود دانسته شده است زیرا کرد و «کردو» از دو ریشه متباین شناخته شده‌اند.<sup>۲</sup>

پاره‌ای دیگر «گُرد» را تحریف «خالدی» دانسته‌اند و گفته‌اند: «خالدی و کردی و کورتی و گردیای همه یکی است»<sup>۳</sup>. خالدی یا هالدیا نام حکومتی بوده که در قرن نهم قبل از میلاد در ناحیه وان تشکیل شد؛ همان که آشوریان آن را «اورارتو»، یونیان «الارودی و خالدوی و خالدایوی» ذکر کرده‌اند و در عبری «آارات» است. این نظر نیز از حیث ریشه‌شناسی کلمات قابل دفاع نیست و همان ایراد نخستین متوجه آن است.

اما به هر حال وجود این اسامی از دیرباز گوشزد شده است که از همه مهم‌تر اشاره‌ای است که گزنفون مورخ و سردار یونانی (۴۳۰ و ۳۵۲ ق.م) دارد. او زمانی که به سال ۴۰۱ - ۴۰۰ در جنگ با اردشیر دوم هخامنشی می‌خواست سپاه یونانی را به سلامت به یونان بازگرداند، در کوهستانهای کردستان به قومی موسوم به «کردوک (کردها)» دچار شد که در مسیر عقب‌نشینی یونیان به ایداء آنان پرداختند.

رشید یاسمی شق ثالثی را پیشنهاد کرده است؛ بدین گونه که گرد قومی مهاجر و غیرسامی بوده است که به سبب اسکان در منطقه‌ای به نام «کرد» یا قُرد و نظایر آن به «گُرد» شناخته شده است.<sup>۴</sup> در باب ملیت آنها اراء متفاوتی است. اگر از پاره‌ای خرافات و افسانه‌ها بگذریم،<sup>۵</sup> عده‌ای آنها را کلدانی سامی نژاد، عده‌ای بازمانده اقوام بومی نظیر خالدها، گرجیها، ارمینها، لولویی‌ها... و عده‌ای آنها را آریایی و از اعقاب مادها دانسته‌اند. بیشتر به رد نظر نخست پرداختیم؛ اما نظر دوم که کردها را بازمانده اقوام بومی می‌داند، طرفدارانی دارد.<sup>۶</sup> رشید یاسمی در مقابله با این نظریه آورده است: «بعضی نویسندگان باتکلف بسیار کردها را منسوب به اقوامی می‌کنند که قبل از مادها در سرزمینی کردستان مسکن داشته‌اند، مثل گوتی و کاسی و لولویی و مانایی و غیره. به زعم آنان پس از اثبات این قدمت فوق‌العاده برای اکراد دو چیز خود به خود به ثبوت می‌رسد: یکی این که کرد بسیار قدیم است، دیگر آن که از نژاد ایرانی نیست زیرا که آن

طوایف مذکور از نژاد آریایی نبوده‌اند. در جواب آنها اجمالاً گوییم: اولاً چنین نیست که هر وقت طوایف متوالی در قطعه‌های خاکی زیسته باشند همه آنها از یک ریشه آمده باشند بالعکس تاریخ نشان می‌دهد که قطعات کره زمین مکرر از قومی به قومی انتقال یافته است. هرگز هیچ مورخی نمی‌تواند ثابت کند ساکنان جدید، اولادان اقوام هستند؛ بنابراین از وجود اقوامی در سلسله زاگرس نمی‌توان نتیجه گرفت که این طایفه ایرانی نژاد که آن را گرد می‌خوانند و در آن کوهستان مسکن گزیده‌اند. از نسل آن طوایف بائده هستند. ثانیاً در باب خود آن طوایف قویم هم مثل لولویی و کاسی و گوتی و امثال آنها هیچ دلیل تاریخی در دست نیست که سلب ایرانیت از آنها بکند بلکه مطابق آخرین تحقیقات علمای باستان شناسی اکثر انتسابشان به این نژاد قدیم و مسلم است.»<sup>۷</sup>

نظر سوم که قطعی به نظر می‌رسد آن است که کردها آریایی و از اعقاب مادها هستند. مینورسکی Minorsky زبان کردی را متعلق به گروه زبانهای ایرانی شمال غربی دانسته است و معتقد است که این زبان در اصل و مبدأ، زبان گروه عظیمی مجتمع در یک محل بوده و ویژگیهای کلی، پیش از این که کردها بسط و توسعه پیدا کنند و پیش از پراکنده شدنشان در کوهها شکل گرفته است. او تصور این نکته را که پیدایش لهجه‌های شمال غربی رایج در قلمرو ایران، بدون دخالت و شرکت عامل «مادی» صورت گرفته باشد، محال می‌داند و نتیجه‌گیری می‌کند که با توجه به ملاحظات تاریخی و جغرافیایی باید پذیرفت که بسط و توسعه کردها فقط از سرزمین ماد کوچک که همان آتروپاتکان یا آذربایجان امروزی است، صورت گرفته است.<sup>۸</sup>

مادها که اوایل قرن هفتم قبل از میلاد حکومت ماد را بنا نهادند و با اشغال صفحات غربی ایران، اقوام بومی درا در خود حل نمودند، اجداد کردها محسوب می‌شوند. آنها نخستین حکومت ایرانی را بنا نهادند و پس از این که هخامنشیان به حکومت آنان پایان دادند، سرزمین مادها همچنان به عنوان دومین ایالت ایران از اهمیت زیادی برخوردار بود. مادها از حیث تباری و زبانی پیوستگی نزدیکی با دیگر تیره‌های ایرانی نظیر هخامنشیان داشتند.

مادها پس از تسلط بر زاگرس و آسیای صغیر زبان و فرهنگ خود را بر اقوام بومی تحمیل کردند و هویت آنها را در خود حل نمودند. این که استحاله آن اقوام به آسانی صورت گرفته، چنان که نشانه‌ای از آنان باقی نمانده است، ظاهراً به دلیل هم‌تباری

آنان با ماده‌های آریایی بوده است زیرا پاره‌ای از باورها و اسامی شناخته شده آن اقوام بر آریایی بودن آنان دلالت دارد.<sup>۹</sup> اگر این اقوام اختلاف و تباین آشکاری با آریاییان داشتند، طبیعتاً بایستی نشانه‌هایی از زبان و فرهنگ آنان لااقل در دره‌های دور افتاده زاگرس حفظ می‌شد؛ خاصه آن که می‌بینیم بسیاری از قوم‌های باستانی دیگر، ویژگی‌های فرهنگی خود را در دل اجتماعات بزرگ همچنان حفظ کرده‌اند.

«هورمزگان درمان آتران کژان  
ویشان شارده‌وه گوره گورگان  
زورکار آرب (عرب) کردنه خاپور  
گنای پالاه هتا شاروه زور  
شنوکنیکان و دیبل بشینا  
میرد آزاتلی و روی هوینا  
رؤشت زردشتره مانوه بیکس  
بزیکا نیکا هورمز و هیوچ کس»<sup>۱۳</sup>

#### ترجمه:

معبدها ویران و آتشها خاموش شد. بزرگ بزرگان خود را پنهان کرد. عرب ستمگر دهات را تا شهر زور خراب کرد. زنان و دختران به اسیری رفتند. دلیران در خون غلطیدند. کیش زردشتی بی‌کس ماند. اهورمزدا برکس رحم نخواهد کرد.

کردها در تشیب و فراز زمانه سرگذشت‌های تلخ و شیرینی را از سر گذرانده‌اند که علاقه‌مندان جهت اطلاع از آن، می‌توانند به کتابهای مربوط مراجعه نمایند، در اینجا به اجمال اشاره‌ای به جغرافیا و پراکندگی کردها داریم.

امیرشرف‌خان و بدلیسی در شرفنامه، ولایات کردنشین را چنین برشمرده است: «ابتدای ولایت کردستان از کنار دریای هرمز است که در سواحل دریای هند واقع شده و از آن جا به خط مستقیم کشیده می‌آید تا به ولایت ملاطیه و مرعش منتهی می‌گردد و در جانب شمالی این خط ولایت فارس و عراق عجم و آذربایجان و ارمن صغری و ارمن کبری است و طرف جنوبی او عراق عرق و موصل و دیار بکر افتاده»<sup>۱۴</sup>.

با این وصف باید دانست گستره زندگی کردها فراتر از مرزهایی است که امروزه به نام «کردستان» در کشورهای مختلف شناخته می‌شوند. نام کردستان برای نخستین بار در زمان حکومت سلجوقیان به چشم می‌آید. حمدالله مستوفی در

این که ماده‌ها از حیث تباری و زبانی پیوستگی بسیار نزدیکی با دیگر تیره‌های آریایی نظیر پارسی‌ها و پارت‌ها داشته‌اند، مسلم است مع الوصف جهت تحکیم این باور، یا یک اشاره تاریخی را گوشزد می‌کنیم. استرابون (که حدود سالهای ۶۵ ق.م تا ۲۱ بعد از میلاد می‌زیسته) گواهی یک مؤلف دیگر یونانی به نام اراتوسفن (قریب ۱۹۴ - ۲۷۶ ق.م) را بدین شرح نقل می‌کند که ساکنان پارس و ماد و باختر و سغد «باجزایی تفاوتی هم‌زبان هستند» یعنی «در واقع یک زبان دارند»<sup>۱۵</sup>.

علاوه بر این، مقایسه زبانهای باستانی ایرانی در تأیید قرابت آنها کافی است.<sup>۱۱</sup> دامنه این همبستگی بدانجا می‌رسد که عده‌ای برآنند گائۀ زردشت به زبان مادی است.<sup>۱۲</sup> بعدها که دامنه اختلاف زبان مادی با دیگر زبانهای ایرانی بیشتر شد، زبان کردی از دل آن سر برآورد.

پیوستگی کردها با سرزمین مادری، علاوه بر زبان در دیگر مشخصه‌های فرهنگی چون دین نیز روی نمود. کردها هم‌زمان با دیگر اقوام ایرانی آیین زرتشت را برگزیدند. این نکته در پوست نوشته معروفی که به خط پهلوی نوشته شده و در شهر سلیمانیه عراق یافته شده به شکلی شاعرانه منعکس شده است. در این پوست‌نوشته ابیاتی به شرح ذیل آمده است.

**مینورسکی زبان کردی را متعلق به گروه زبانهای ایرانی شمال غربی**

**دانسته است و معتقد است که این زبان در اصل و مبدأ،**

**زبان گروه عظیمی مجتمع در یک محل بوده و ویژگیهای کلی،**

**پیش از این که کردها بسط و توسعه پیدا کنند و پیش از پراکنده شدنشان**

**در کوهها شکل گرفته است**

زده القلوب — می نویسد: «کردستان، و آن شانزده ولایت است و حدودش به ولایت عراق عرب و خوزستان و عراق عجم و آذربایجان و دیار بکر پیوسته است: آلانی، الیستر، بهار، خفتیان، در بند تاج خاتون، دربندزنگی، دزیبل، دینور، سلطان آباد چمچمال، شهرزور، کرمانشاه (قومیسین)، کرند و خوشان، کنگور، (قصرالصوص)، ماهیدشت (مایدشت)، هرسین، وستام»<sup>۱۵</sup>

مطابق مرزبندی مستوفی، ایلام فعلی به علاوه بخشهای عمده‌ای از لرستان و نیز شمال خوزستان نیز در محدوده جغرافیای کردستان بوده است. محققان جدید در مرزبندی کردها گاهی با هم اختلاف رأی دارند چنانکه گاه این مرز را تا مناطق بختیاری نشین می‌کشاند و گاه تا کرمانشاه واپس می‌نشینند. از این طیف به آنچه واسیلی نیکیتین در کتاب کرد و کردستان آورده، اشاره می‌شود. او منطقه محل سکونت کنونی کردها را چنین ترسیم کرده است: «در زمان فعلی، کردها از جنوب به شمال به صورت نواری پهن که مرز ایران و عراق را هم در برمی‌گیرد، از قصبه مندلی (در مشرق بغداد) و سپس با در نظر گرفتن خطی که ایران و ترکیه را از هم جدا می‌کند تا کوه آرارات و از شمال تا حاشیه‌های ماورای قفقاز (ارمنستان و آذربایجان شوروی)، گسترش یافته‌اند. آنان تا آغاز جنگ بزرگ جهانی (جنگ اول جهانی) در فلات ارمنستان می‌زیستند و با ارمنی‌ها کاملاً مخلوط بودند، لیکن خط موازی ارضروم حد شمالی ایشان در ترکیه محسوب می‌شود. در جنوب، کردها تا حاشیه‌های دشت بین‌النهرین فرود می‌آیند. در مغرب، مرز مسکونی ایشان به طور کلی با شط فرات مشخص می‌شود (و به عبارت صحیحتر با رود قره‌سو) لیکن کردها رسوخ عمیقی در سرزمین آسیای صغیر نموده و منطقه واقع در جنوب شرقی سیواس را

اشغال کرده‌اند و به علاوه با تشکیل جزیره‌های کوچک مسکونی و منفرد در نزدیکیهای قونیه و سلوکیه (سیلیسی) تقریباً تا دریای مدیترانه نفوذ کرده‌اند. در مشرق، عناصر پراکنده کرد مخصوصاً در خراسان (که شاه‌عباس کبیر ایشان را به آنجا کوچ داده است و همچنین در حوالی قزوین و در ایالات فارس که نادرشاه به آنجا منتقلشان کرده است (۱۷۴۷ - ۱۷۳۶) و همچنین در منطقه مازندران وجود دارند»<sup>۱۶</sup> علاوه بر آنچه نیکیتین ذکر کرده، می‌توان به محدوده‌های پراکنده متعدد دیگری اشاره کرد.<sup>۱۷</sup>

نظر به آن که این مقاله با هدف بررسی جایگاه زبان کردی ایلامی تهیه شده است، از بحث در باب کردهای مناطق دیگر خودداری می‌کنیم و به کنکاش در باره کردهای ایلام و کردی ایلامی می‌پردازیم. کردها، جمعیت اصلی و عمده استان ایلام هستند. آنان در شهرهای ایلام، ایوان، مهران، شیروان، چرداول، بدره، بخشهایی از دره شهر، آبدانان و دهلران ساکن هستند. جز کردها، لرها که پیوستگی تنگاتنگی با کردها دارند و در سطور بعد بدان اشاره خواهد شد - در بخشهایی از شهرهای دره شهر، آبدانان و دهلران به سر می‌برند. درصدی از جمعیت استان را در مناطق موسیان و دشت عباس شهرستان دهلران را نیز عربها تشکیل می‌دهند.

محدوده‌ای که اینک به نام «استان ایلام» معروف است، از دیرباز محل زندگی کردها بوده است. از خلال اشارات تاریخی در می‌بایم که پس از شکست ساسانیان، عمر «قیس بن سلمه الاشجعی» را مأمور جنگ با کردان ماسبدان و صیمره کرده است.<sup>۱۸</sup> لازم به توضیح نیست که ماسبدان و صیمره دو استان واقع در محدوده استان ایلام فعلی بوده‌اند که اولی در محدوده شهرهای ایلام، ایوان و شیروان چرداول به انضمام مناطق

**عده‌ای به اعتبار تقسیمات سیاسی و اداری پیشین،**

**این منطقه را جزیی از لرستان و گویش مردم را لری ذکر کرده‌اند؛**

**نیز به واسطه آن، هر چه آثار باستانی**

**که در ایلام یافت شده، در گنجینه‌های ایران و جهان**

**به نام لرستان ثبت شده است**

گرمسیری همجوار بوده است و دو کرسی نشینی به نام‌های سیروان (در محلی منطبق با روستای سراب کلان شهرستان شیروان چرداول) و اریوجان (منطبق با زرنه ایوان) داشته است. و دومی مرکز ایالت مهرجان قذق واقع در نواحی جنوبی استان بوده است.

مؤلف کتاب الفصوص الفخریه نیز نوشته است: «اکراد قبایل بسیارند و آنها در کوه‌های ماسبذان و حوالی آنجا می‌باشند»<sup>۱۹</sup>

پس از اسلام دو سلسله از خاندانهای کرد به نامهای «آل حسنویه» و «بنی عیار» در فاصله سالهای ۳۴۸ تا ۵۰۷ ه. ق در ایلام حکومت کردند. مؤسس سلسله حسنویه، حسنویه پسر حسین، از رؤسای طایفه کرد برزیکانی بود که در حدود سال ۳۴۸ ه. ق در کردستان قدرتی به هم رسانید و به حدود دینور و همدان و نهاوند نیز دست‌اندازی نمود. او نزدیک به بیست سال بر سرزمینهایی چون: دینور، کردستان، همدان، ماسبذان و لرستان فعلی حکومت کرد. بانی بنی عیار، ابو الفتح محمد بن عیار از کردان شاذیخان (شاذیجان، شانجان) بود. این حکومت سرانجام در سال ۵۷۰ به دست اتابکان لر از بین رفت. اتابکان لر از ۵۷۰ تا ۱۰۰۶ ه. ق بر استانهای لرستان و ایلام امروزی حکومت کردند، و پس از آن، والیان لرستان تا سال ۱۲۱۶ ه. ق بر ایلام و لرستان و پس از آن تا ۱۳۰۷ ه. ش تنها بر ایلام حکم راندند.<sup>۲۰</sup>

علی‌رغم تمام تحقیقات و پژوهش‌های صورت گرفته، در باب کرد و گردی، خاصه کردهای ایلام هنوز ابهامات و ناشناخته‌های بسیاری وجود دارد. محققان عمدتاً مطالعات خود را بر گویش‌های رایج در مناطق کردستان ایران و عراق و ترکیه متمرکز کرده و می‌توان به صراحت گفت تحقیقی در خور و قابل اعتنا در باب کردی جنوبی صورت نگرفته

است و آنچه در این باره گفته شده اکثر یا از سر غرض و تحریف بوده است یا از روی بی‌اطلاعی. از طیف اول می‌توان به اظهار نظر پاره‌ای از اهل قلم لرستان و از دسته دوم می‌توان به آنچه خاورشناسان و پژوهندگان کرد گفته‌اند، اشاره نمود. چنانچه پیشتر شد، استان ایلام در فاصله سالهای ۵۷۰ ه. ق تا ۱۳۰۷ ه. ش تحت سیطره اتابکان و والیان لر بوده است. عده‌ای به اعتبار تقسیمات سیاسی و اداری پیشین، این منطقه را جزئی از لرستان و گویش مردم را لری ذکر کرده‌اند؛<sup>۲۱</sup> نیز به واسطه آن، هر چه آثار باستانی که در ایلام یافت شده، در گنجینه‌های ایران و جهان به نام لرستان ثبت شده است. این نکته که ایلام واقعاً چیزی سواى لرستان است و هویت فرهنگی دیگری دارد، براثر تکرار این مغلطه؛ به فراموشی سپرده شده و حتی در تحقیقات جدی خاور شناسان نیز محلی نیافته است. گرچه به نظر می‌رسد محققان جوان‌تر بر اثر ارتباط مستقیم و مطالعه بی‌واسطه زبان و فرهنگ ایلام به دریافت‌های تازه‌ای رسیده‌اند چنان که گاه در مکتوبات و اظهارات آنان دیده و شنیده می‌شود.

آن چه تحت عنوان «زبان کردی» از آن نام برده می‌شود، در واقع گویش‌های مختلفی است که گاه اختلاف آنها بدان حد است که سخن همدیگر را در نمی‌یابند اما اگر در ساختار و ریشه مورد ارزیابی قرار گیرند، مشخص می‌شود که همه دارای اساسی واحد هستند. شاید علت این همه اختلاف پراکندگی کردها و دوری‌شان از هم و همجواری‌شان با ملل دیگر بوده است. گستردگی و گوناگونی گویش‌های کردی بسیار بیشتر از آن است که بتوان گویشی را از آنها به عنوان معیار برگزید چه هر یک از این گویش‌ها، گویش‌وران بسیار، و قابلیت‌های لازم زبانی و ادبی را داراست.

**کردها، جمعیت اصلی و عمده استان ایلام هستند.**

**آنان در شهرهای ایلام، ایوان،**

**مهران، شیروان، چرداول، بدره،**

**بخشهایی از دره شهر، آبدانان و دهلران**

**ساکن هستند**

محققان و کسان بسیاری تلاش کرده‌اند که زبانهای کردی را دسته‌بندی کنند و عادتاً پاره‌ای از این تقسیم‌بندی‌ها نیز شهرت یافته است؛ گرچه به نظر می‌رسد تا زمانی که تمام این گویشها به شیوه علمی مورد مطالعه و پژوهش قرار نگیرد و معیارهایی جامع برای تکفیکشان معرفی نشود، نمی‌توان چندان برای این دسته‌بندیها صحت قطعی قائل بود؛ زیرا اگر قرار باشد به روش استقرایی کار کرد، لازم است گویش‌های کردی رایج در ایلام و کرمانشاه و لرستان نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند حال آن که به راحتی می‌توان دریافت اغلب آن محققان در مورد مناطق مذکور و زبان آنها تقریباً هیچ اطلاعی نداشته‌اند و اگر داشته‌اند. نظر به تقسیمات سیاسی و اداری پیشین، به خطا رفته‌اند. از جمله این دسته محمد امین زکی محقق نامدار کرد و نویسنده کتاب کرد و کردستان است. او به سال ۱۹۱۶ میلادی (۱۲۹۵ ه. ش) به حکم یک مأموریت رسمی به پشتکوه (ایلام فعلی) یا به زعم خود به لرستان کوچک سفر می‌کند و ضمن اقامت ده روزه، در باب زبان و قومیت «لرها» مطالعه می‌نماید و از این که می‌بیند زبان اهالی پشتکوه اینقدر به کردی نزدیک است، اظهار شگفتی می‌کند. او فاصله گویشی آنان را با کردی سلیمانیه کمتر از اختلاف گویشی کردی بادینانی با کردی سلیمانیه می‌یابد.<sup>۲۲</sup>

او که یکی بزرگان قضیه کردپژوهی است، توجه نداشته است که برای مطالعه زبان و قومیت «لرها» یک منطقه کردنشین را انتخاب کرده است و البته طبیعی است که از این همه نزدیکی زبانی و قومی شگفت زده شود.

باری، از زمانهای گذشته تا حال تقسیمات مختلف و متفاوتی از کردها و گویش‌های کردی شده است. از این دست تقسیم‌بندیها نمونه‌وار به تعدادی

اشاره می‌شود.

امیر شرف‌خان بدلیسی در شرفنامه، کردها را به چهار دسته: کرمانج، گوران، کلهر و لر<sup>۲۳</sup> تقسیم کرده است. از این تقسیم‌بندی به دست می‌آید که از دیرباز لرها طایفه‌ای از کردها شناخته شده‌اند چنانکه در شرفنامه به تفصیل در باره لرها و حاکمانشان سخن گفته شده است.

شیخ محمدخال، زبان کردی را به چهار لهجه اساسی و اصلی تقسیم می‌کند: ۱- زازایی ۲- کرمانجی شمال که عبارت است از: بوتانی، حکاری، بایزیدی، شم‌دینانی ۳- لری که عبارت است از: بختیاری، لکی، فیلی ۴- کرمانجی شرق که عبارت است از: سورانی، بابانی، مکرپانی، اردلانی، گورانی، کلهری.<sup>۲۴</sup>

این تقسیم‌بندی نشانگر از ناآشنایی این محقق با گویش‌های کردی جنوبی مخصوصاً فیلی است و سخت متأثر از تقسیم‌بندی سیاسی و اداری. چه کردی فیلی و حتی لکی نزدیکترین گویش به کلهری و گورانی است و قاعدتاً باید در این دسته می‌آمد نه در دسته مربوط به لری. این محقق توجه نداشته است که لری بختیاری با لری لرستان فعلی متفاوت است. در این دسته‌بندی اشاره‌ای به لری رایج در لرستان نشده است.

توفیق وهبی به سال ۱۹۵۱ میلادی زبان کردی را به چهار دسته کرمانجی، لری، گوران و زازا تقسیم کرده است<sup>۲۵</sup> و بختیاری و لکی و فیلی را در ذیل عنوان لری ذکر کرده است که همان ایراداتی که بر تقسیم‌بندی خال وارد شد، متوجه آن است.

ای.م. ارانسکی خاورشناس روس در کتاب ارزشمند خود به نام مقدمه فقه‌اللغه ایرانی، گویش‌های کردی را چنین تقسیم کرده است:

«۱- کرمانجی (گویش‌های شمال غربی زبان کردی)؛ و ۲- کردی (گویش‌های جنوب شرقی)».

می‌توان به صراحت گفت

تحقیقی در خور و قابل اعتنا در باب کردی جنوبی صورت نگرفته است

و آنچه در این باره گفته شده

اکثراً از سر غرض و تحریف بوده است

یا از روی بی‌اطلاعی

و آورده است: «لهجه کورمانجی بیشتر در میان کردان ترکیه (نواحی ماردین و نخجوان و بهدینان و حقیاری و وان و موش و ارزروم) و ایران (در نواحی ای که از قسمت مغرب به دریاچه رضائیه (ارومیه) متصل می‌باشد و در خراسان) و شمال عراق (کردان سنجار و موصل) و سوریه و شوروی متداول است».

«در کردستان ایران (در کرمانشاه و سنندج و مهاباد و غیره) و شمال شرقی عراق (ناحیه رواندوز و اربیل و کرکوک و سلیمانیه) بیشتر به لهجه «کردی» سخن می‌گویند.» و افزوده است: «لهجه‌های بعضی از قبایل کردی با لهجه‌های اصلی مزبور آنچنان متفاوتند که محققان آنها را زبانهای مستقلی می‌دانند؛ مثلاً از آن جمله است لهجه گورانی (در ناحیه کرمانشاه) که افراد قبیله گوران بدان متکلمند و لهجه زازا (متکلمان به این لهجه را «دیملی» می‌خوانند) که در میان کردان بعضی از نواحی ترکیه متداول می‌باشد.»<sup>۲۶</sup>

از این تقسیم‌بندی به دست می‌آید که برخلاف دیگر تقسیم‌بندیها «لری» جزء گویش‌های کردی محسوب نشده است و به پیروی از همان شائبه پیشین و توجه به تقسیمات سیاسی و اداری، اشاره‌ای به گویش کردی ایلامی در زمره گویش‌های کردی نکرده است در حال آنکه که گویش اهالی کرمانشاه، کردی ذکر شده است. پیداست نظر به همسانی گویش کردی ایلامی و کرمانشاهی این نظریه خلل پذیر است.

«جه‌مال نه‌به‌ز» در کتاب خود به نام «زمانی‌یه کگر توی کوردی» زبان کردی را به دو شاخه اصلی و دو شاخه فرعی تقسیم کرده است. ۱ - شاخه‌های اصلی عبارتند از: کرمانجی (کردی) شمالی، شامل گویش‌های: بوتانی، جزیره‌ای، هکاری بادیانی، آشیت‌ای و یازیدی (با محوریت گویش جزیره‌ای)؛

۲ - کرمانجی (کردی) میانه، شامل گویش‌های: سلیمان‌های، سنه‌ای - اردلانی، کرکوک، گرمیانی، اریلی - سورانی، مکری و شاربازی (با محوریت گویش سلیمان‌های)

و دو شاخه فرعی را چنینی تقسیم کرده است:

۱ - کرمانجی (کردی) جنوبی، شامل گویش‌های: فیلی، کرمانشانی، لکی، کلهری و خانقینی؛ و

۲ - کرمانجی (کردی) گورانی - زازایی.<sup>۲۷</sup>

این محقق مجموعه گویش‌های فرعی جنوبی را تحت عنوان «لری» آورده است و چنین به دست می‌آید که تلقی ایشان از «لری» همان است که ما تحت عنوان کردی جنوبی می‌شناسیم و به عبارتی دیگر هیچ اشاره‌ای به لری لرستان و بختیاری نکرده است. اینجاست که «لری» یک معنی اصطلاحی یافته است و معنایی جز آنچه ما از «لری» در می‌یابیم، یافته است. پیداست این کژتابیها منشأ اختلاف‌ها و دریافت‌های متفاوت از «لری» می‌شود. کما این که چنین نیز شده است. این اصطلاح امروز نیز رایج است و به نظر می‌رسد هر جا که به لر اشاره می‌شود، کردهای جنوبی منظور است. اما این پرسش پیش می‌آید که لرها نه به معنی اصطلاحی که به معنای قاموسی و اصلی خود چه هستند و در کجای این تقسیم‌بندیها قرار می‌گیرند.

واژه «لر» برای اولین بار در نوشته‌های بعضی از مورخین و جغرافیانگاران قرن چهارم هجری و بعد از آن می‌بینیم که اغلب به صورت «الریه، لاریه، بلاد اللور و لوریه» ضبط شده است.<sup>۲۸</sup> با این حال تا قرن هفتم هیچ گونه نظری در باره وجه تسمیه این قوم ابراز نشده است و از قرن هشتم به بعد است که بعضی از مورخین چون حمدالله مستوفی، معین‌الدین نطنزی و قاضی احمد بن محمد غفاری کاشانی مطالبی در این زمینه نوشته‌اند.<sup>۲۹</sup> ما حاصل این نظرات در باب وجه تسمیه لر چنین است؛

لکی یکی از زیر مجموعه‌های زبان کردی است و لری علی‌رغم مشترکات بسیارش

با کردی و این که از دیرباز در زمره کردی محسوب شده است،

با فاصله بیشتری نسبت به کردی و در زیر مجموعه زبانهای ایرانی گروه

جنوبی غربی قرار دارد و در حقیقت می‌توان گفت که لری

حلقه‌ای است که کردی را به فارسی پیوند می‌دهد



برخی لرها را از نسل شخصی به نام لر دانسته‌اند. بعضی واژه لر را مشتق از کلمات ایرانی چون لهاسب و غیره گرفته‌اند و برخی واژه لر را مخفف «اللور» بوده است و تعدادی نیز «لر» را مخفف «لیر» یا «لیر» به معنی کوههای پوشیده از جنگل دانسته‌اند.<sup>۳۰</sup>

مسعودی ویلقوت حموی «لرها» را در زمره طوایف کرد محسوب کرده‌اند.<sup>۳۱</sup> حمدالله مستوفی (قرن هفتم) از گروهی خبر می‌دهد که اواسط قرن ششم از جبل‌السماق شام به بختیاری مهاجرت کرده‌اند.<sup>۳۲</sup> و فضل‌الله العمری (در گذشته به سال ۷۴۰) از وجود طوایف لر در شام و مصر گزارش داده است که صلاح‌الدین ایوبی آنها را از آن مناطق رانده است.<sup>۳۳</sup>

مؤلف شرفنامه لرها را - چنانکه اشاره شد - یکی از شعبات کرد محسوب کرده است و اسامی‌ای چون: دهکرد، شهرکرد، رودخانه کردستان و نظایر آن دال بر پیوستگی تاریخی لرها با کردهاست. مع‌الوصف اهل قلم لرستان تلاش کرده‌اند که لرها را جدا از کردها بدانند و در این امر نیز اصرار دارند. نمونه‌ای از این دست کتاب «قوم لر» است که علاقه‌مندان می‌توانند بدان رجوع کنند. این طیف کوشیده‌اند کرد را به معنای صحرائشین و چادرنشین معنی کنند تا بدین وسیله اشارتهای مورخین به کرد بودن لرها توجیه گردد. از دلایل دیگری که ذکر کرده‌اند این است که کردی جزء گروه زبانهای شمال غربی ایرانی است و لری جزء گروه زبانهای جنوب غربی ایران. این دلیل در مورد لری صدق می‌کند اما آیا می‌توان همین نکته را در مورد گویش لکی به کار بست. نکته‌ای که در آراء این دسته خلل وارد کرده است، آن است که لکی را به پیروی از تقسیمات جغرافیایی و سیاسی و اداری یکی از گویش‌های لری دانسته‌اند چنانکه آقای امان‌اللهی گفته است:

«لرها به دو زبان لری و لکی صحبت می‌کنند»<sup>۳۴</sup> حال آنکه به تصریح خود ایشان، لکی جزء گروه زبانهای شمال غربی است<sup>۳۵</sup> و محققان نیز به این نکته اشاره کرده‌اند چنانکه لردکرزن گفته است: «ایشان (لرها) به هیچ وجه خوش ندارند که در زمره کردها که لک شمرده می‌شوند، محسوب شوند»<sup>۳۶</sup> این نکته که از سوئی خود زا کرد نمی‌شمارند و از سوی دیگر لکی را لهجه‌ای از لری ذکر می‌کنند، تعارض آشکاری ایجاد کرده است که تلاش‌های عالمانه محققان چون دکتر امام‌اللهی هم نتوانسته است آن را بپوشاند. این تضاد در تلاش مرحوم اسفندیار غضنفری امرایی به شکلی عینی نمود یافته است. ایشان کتابی تنظیم کرده‌اند به نام «گلزار ادب لرستان» که جز چند قطعه شعری لری، مابقی اشعار متعلق به گویش‌های کردی نظیر کلی، فیلی، کلهری و زبان ادبی گورانی است و مؤلف به نحو عجیبی اصرار دارد همه این آثار را لری بشمارد نه کردی. ایشان نمونه‌هایی از اشعار شاعران کرد در مناطق مختلف مناطق کردنشین انتخاب کرده است از جمله: منوچهرخان کولیوند، غلام‌رضا ازکوازی، صیدی اورامی، ملاپریشان دینوری، تمکین کرمانشاهی، خان الماس، میرزا شفیع کلیایی، خانای قبادی شهرزوری، و...

اگر این همه جزء محدوده لری قرار می‌گیرد طبعاً این دو گویش مفهومی یکسانی می‌یابند و به قول باباطاهر:

اگر دل دلبره، دلبرکدومه

وگر دلبر دله، دل را چه نومه!  
از مجموع این مباحث حاصل می‌شود که لری جدای از لکی است. لکی یکی از زیر مجموعه‌های زبان کردی است و لری علی‌رغم مشترکات بسیارش با کردی و این که از دیرباز در زمره کردی محسوب شده است، با فاصله بیشتری نسبت به

## در قرون اخیر در اکثر مناطق کردنشین نوعی زبان معیار ادبی

رایج بود که شاعران مناطق مختلف بدان آثارشان را می‌سرودند.

این زبان ادبی ترکیبی بوده است از گویش اورامی

و دیگر گویش‌ها مخصوصاً کردی جنوبی

که به «گورانی» شناخته‌تر است



کردی و در زیر مجموعه زبانهای ایرانی گروه جنوبی غربی قرار دارد و در حقیقت می‌توان گفت که لری حلقه‌ای است که کردی را به فارسی پیوند می‌دهد. و البته شایان ذکر است که لری خود به دو بخش لری رایج در لرستان و لری بختیاری تقسیم می‌شود که با هم اختلاف‌های نمایی دارند اما به هر حال عادتاً تحت عنوان «لری» قلمداد می‌شوند.

جهت نتیجه‌گیری از بحث و رسیدن به نوعی تقسیم‌بندی واقع‌بینانه‌تر، ناگزیر از اشاراتی مختصر به زبان ادبی موسوم به گورانی هستیم و بحث مفصل‌تر در این باره را به فرصتی دیگر موکول کنم.<sup>۳۷</sup>

در قرون اخیر در اکثر مناطق کردنشین نوعی زبان معیار ادبی رایج بود که شاعران مناطق مختلف بدان آثارشان را می‌سرودند. این زبان ادبی ترکیبی بوده است از گویش اورامی و دیگر گویش‌ها مخصوصاً کردی جنوبی که به «گورانی» شناخته‌تر است. حساب این گویش معیار ادبی را باید از گویش‌های رایج محاوره جدا دانست چه این گویش معیار نوعی گویش ترکیبی است که به اتکای آن نمی‌توان گورانی را همان اورامی یا بالعکس دانست.

اینک که به نظر می‌رسد کژتاییهای قضیه دسته‌بندی گویش‌های زبان کردی تا حدی آشکار شده‌است، نگارنده این گویش‌ها را به ترتیب زیر تقسیم‌بندی می‌نماید.

۱- کردی شمال غربی (کردی کرمانجی)؛ که شامل لهجات مختلفی است و در مناطق کردنشین ترکیه، سوریه، شمال خراسان و بخشهایی از کردستان عراق و آذربایجان ایران و مناطقی از جمهوری‌های شمالی مانند ارمنستان رایج است.

۲- کردی شمالی (کردی سورانی)؛ که شامل لهجات متعددی است و در کردستان عراق و ایران و

بخشهایی از استان کرمانشاه و آذربایجان غربی بدان تکلم می‌شود.

۳- کردی میانه (اورامی (هورامی))؛ که گویشوراناش در اورامانات ایران و عراق پراکنده‌اند. عده‌ای زازاها را نزدیک به این دسته شمرده‌اند.

۴- کردی جنوبی؛ که شامل لهجه‌های کلهری - گورانی، فیلی و لکی است.

۵- کردی جنوب شرقی؛ که شامل لری لرستان و لری بختیاری است. لرها در استانهای لرستان، چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد و بخشهایی از نواحی جنوب استان ایلام و شمال خوزستان ساکن هستند. لرها - چنانکه ذکر شد به استناد روایات و کتب تاریخی همواره در زمره کردها محسوب شده‌اند گرچه مطالعات زبان‌شناسی بر اختلاف‌گویی آنان با کردها تأکید دارد و به نظر می‌رسد چنانچه لرها مستقل از کردها مطالعه شوند، پسندیده‌تر باشد.

باز می‌گردیم به کردی جنوبی و لهجات مختلف آن را به شرح زیر بررسی می‌کنیم.

الف: کلهری - گورانی؛ بیشتر اشاره کردم که زبان ادبی گورانی بازبان محاوره و تکلم گورانی متفاوت است. این گویش عمدتاً در کرمانشاه و بخشهایی از استان ایلام همچون، ایوان و نیز در میان پاره‌ای طوایف، رایج است. این گویش با کردی فیلی که در ایلام رایج است، اندک اختلافی از حیث صرف افعال و پاره‌ای واژگان (شاید کمتر - از پنجاه‌واژه) دارد.

ب- کردی فیلی (Feyli)؛ کردی فیلی گویش عمده مردم استان ایلام از جمله طوایف عمده و قدیمی آن است و با اختلافاتی در شهرهای ایلام، مهران، شیروان چرداول، بدره و بخش‌های قابل توجهی از جنوب استان مانند دهلران، دره‌شهر، آبدانان و نیز مناطقی از کشور عراق نظیر مندلی

## با توجه به ملاحظات تاریخی و جغرافیایی

باید پذیرفت که بسط و توسعه کردها

فقط از سرزمین ماد کوچک

که همان آتروپاتکان یا آذربایجان امروزی است،

صورت گرفته است



و خاتمین و بدره رایج است.

در باب وجه تسمیه این گویش به «فیلی» گفتنی است که این عنوان در بین مردم استان ایلام تا سالهای اخیر چندان شناخته شده نبود. این نام را کردهای ساکن عراق به واسطه وایان لر موسوم به فیلی بر ایلام رواج داده‌اند و منظورشان از کردهای فیلی، کردهای ساکن در مناطق تحت حکومت وایان موسوم به فیلی بوده است. شاید بتوان عنوان سنجیده‌تر برای کردی رایج در ایلام یافت اما از آنجا که این عنوان شهرت جهانی یافته و در همه جا این گویش را بدین نام می‌شناسند، ما نیز همین عنوان رایج را به کار می‌گیریم.

ج - لکی؛ این گویش در سطح نسبتاً گسترده‌ای در استانهای لرستان، کرمانشاه و بخشهایی از ایلام گویشوران بسیاری دارد. گویش لکی از حیث صرف افعال و واژگان، اختلافات چشمگیری با دو گویش دیگر کردی جنوبی؛ یعنی، کلهری-گورانی و فیلی دارد و پاره‌ای خصایص زبانی‌اش همچون شیوه صرف افعال به کردی سورانی و هورامی نزدیک است.

نکته آخر در باره کردی جنوبی آن است که این گویش، زبان کردهای شیعه مذهب است به عبارتی کردی جنوبی، کردی شیعی است و جز کردهای خراسان که کرد کرمانج‌اند و شیعه مذهب، مابقی شیعیان به این گویش تکلم می‌کنند. شاید یکی از دلایل کم توجهی محققان کرد به مطالعه این گویش، متأثر از این نکته بوده باشد. باری آنچه ذکر شد تنها مقدمه‌ای است بر بحثهای دامنه‌داری که می‌توان در آینده بدانها پرداخت.

### پی‌نوئیس‌ها:

- ۱- نظر لرح Lerch به نقل از: کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، رشید یاسمی، انتشارات موقوفات دکتر محمود افشاریزدی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۶۹ خ ص ۹۱.
- ۲- نظر نولدکه Noeldeke و واسپاخ Weissbach به نقل از: کرد و پیوستگی ... رشید یاسمی، ص ۹۱.
- ۳- همان، ص ۹۴.
- ۴- مانند این که کردها طایفه‌ای از جنیان هستند؛ کردها از نسل ربیعه بین نزار بن معد بن عدنان بن بکرین وائل هستند؛ فرزندان کردین افشحناند؛ از تخم و ترکه همان رهایی یافتگان از کشته‌شدن جهت تغذیه ماران ضحاک می‌باشند... در این مورد رک: کردو پیوستگی ... رشید یاسمی، صص ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۰۹.
- ۵- از جمله محمد امین زکی مؤلف کرد و کردستان.
- ۶- کرد و پیوستگی ... رشید یاسمی، صص ۱۲-۱۳.
- ۷- کرد و کردستان، واسیلی نیکیتین، ترجمه محمد قاضی، انتشارات

نیلوفر، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۶، ص ۴۷.

- ۸- کرد و پیوستگی ... رشید یاسمی، ص ۴۷.
- ۹- مقدمه فقه اللغة ایرانی، ای. مارانسکی، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۸، صص ۱۳۸-۱۳۷.
- ۱۰- علاقه‌مندان می‌توانند به کتب متعدد از جمله مقدمه فقه اللغة ایرانی ص ۱۲۸ مراجعه نمایند.
- ۱۱- سبک شناسی (ج ۱)، محمدتقی بهار، امیرکبیر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۹، ص ۷.
- ۱۲- به نقل از: کرد و پیوستگی ... رشید یاسمی، ص ۱۲۰. باعنایت به حفظ شکل اصلی و عدم خوانش واضح پاره‌ای از واژگان به همین رسم‌الخط آمد.
- ۱۳- شرفنامه (تاریخ مفصل کردستان) امیرشرف خان بدلیسی، به اهتمام محمد عباسی، نشر حدیث، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۳، ص ۲۵.
- ۱۴- کرد و پیوستگی ... صص ۱۹۵-۱۹۴.
- ۱۵- کرد و کردستان، واسیلی نیکیتین، صص ۱۰۴-۱۰۳.
- ۱۶- رک: مقدمه فقه اللغة ایرانی، صص ۳۰۶-۳۰۵.
- ۱۷- کرد و پیوستگی ... رشید یاسمی، ص ۱۷۷. نیز رک به لغت نامه، ذیل واژه «کرد».
- ۱۸- به نقل از مجله نایب، شماره ۳۸، ۱۳۷۷، تهران، ص ۶۲.
- ۱۹- ميسوط این مباحث در کتاب شاعر قله‌های مه‌آلود، نوشته نگارنده، صفحات ۴۴ تا ۷۶ آمده‌است.
- ۲۰- نگارنده به این مغلطه در مجله نایب، شماره ۳۶ در مقاله‌ای با عنوان «پویایی و پایداری» و ماهنامه آسوء، چاپ کوهشدت لرستان، شماره‌های ۴ و ۷ تحت عنوان لکها، لر یا کرد پرداخته است. علاقه‌مندان می‌توانند بدانها مراجعه کنند.
- ۲۱- کرد و کردستان، محمد امین زکی، ترجمه حبیب‌الله تابانی، انتشارات آبدین، تبریز، ۱۳۷۷، ص ۳۰.
- ۲۲- شرفنامه، امیرشرف خان بدلیسی ص ۲۳.
- ۲۳- زبان کردی و لهجه‌های مختلف آن، محمدمرتضایی، انتشارات مهرگان، چاپ اول، تبریز، ۱۳۵۷، ص ۳۰.
- ۲۴- نایب، شماره ۳۷.
- ۲۵- مقدمه فقه اللغة ایرانی، ای. مارانسکی، صص ۳۱۱-۳۰۸.
- ۲۶- زمانی به کگر توی کردی، جمال نهبه، بامبیرگ‌نهلیمان، ص ۲۲.
- ۲۷- قوم لر، امان‌اللهی بهاروند، آگاه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۵.
- ۲۸- همان، ص ۱۶.
- ۲۹- همان، ص ۱۶.
- ۳۰- همان، ص ۱۹.
- ۳۱- همان، ص ۱۹.
- ۳۲- همان، ص ۳۳، شرفنامه، ص ۴۴.
- ۳۳- قوم لر، ص ۳۵.
- ۳۴- همان، ص ۴۷.
- ۳۵- همان، ص ۵۲.
- ۳۶- همان، ص ۲۳.
- ۳۷- علاقه‌مندان می‌توانند رجوع کنند به: شاعر قله‌های مه‌آلود، ظاهر سارایی، ص ۱۰۴.